



صفات و اوصاف شیعیان واقعی

پدیدآورده (ها) : مصباح، محمد تقی

ادیان، مذاهب و عرفان :: معرفت :: خرداد 1394 - شماره 210 (علمی-ترویجی/ISC)

از 5 تا 12

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1115244>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 20/01/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

صفات و اوصاف شیعیان واقعی*

آیت‌الله علامه محمدتقی مصباح

چکیده

متن حاضر شرحی است بر صفات و ویژگی‌های شیعیان واقعی از نگاه حضرات معصومین علیهم‌السلام. به‌راستی چه معیار و ملاکی برای شناخت مؤمنان واقعی و دروغین وجود دارد. این‌گونه نیست که هرکس به خداوند اعتقاد دارد، مؤمن باشد و یا به سبب دوستی امیر مؤمنان علیه‌السلام؛ انسان شیعه آن حضرت محسوب نمی‌شود. گاهی می‌پنداریم که شیعه واقعی هستیم، اما با واری شیعیان واقعی در روایات و سیره اهل بیت علیهم‌السلام اثری از شیعیان واقعی در خود نمی‌یابیم. شیطان نیز از همین طریق انسان را فریب می‌دهد تا ما را سعادتمند و نیک‌فرجام قلمداد کند. اجمالاً، شیعیان واقعی به نماز اول وقت پایبندند، مقید به حفظ اسرار اهل بیت علیهم‌السلام هستند و با برادران دینی مواسات نموده، نسبت به آنان نیکی می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: شیعیان، اهل بیت علیهم‌السلام، مواسات و احساس.

رسالت پیامبر اکرم ﷺ حق است و شهادت بدان نیز حق است، اما چون منافقان، رسالت آن حضرت را باور ندارند و در باطن، او را فرستاده خداوند نمی‌دانند، از او پیروی نمی‌کنند. آنان برای برخورداری از منافع همزیستی با مسلمانان و یافتن زمینه و فرصتی برای نفوذ در آنان و ایجاد شکاف و انحراف در امت اسلامی، در ظاهر به رسالت آن حضرت شهادت می‌دهند؛ اما چون این ادعا و شهادت آنان دروغین است، خداوند ایشان را تکذیب می‌کند. نظر به انحراف و فساد که منافقان ایجاد می‌کنند، خطر آنان برای امت اسلامی از خطر کفار شدیدتر و سهمگین‌تر است. در جای جای قرآن، از جمله در سوره «منافقون» و اوایل سوره «بقره»، خداوند آنان را نکوهش کرده و خطر منافقان را گوشزد کرده است. از این جهت که منافقان از کفار نیز پست‌ترند، خداوند درباره جایگاه آنان در جهنم می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الذَّرِكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا﴾ (نساء: ۱۴۵)؛ همانا منافقان در پایین‌ترین طبقه دوزخ‌اند و هرگز برای آنها یآوری نیابی.

تفاوت شیعیان ظاهری با شیعیان واقعی

گذشته از منافقان که تکلیف آنان روشن است، کسانی به راستی می‌پندارند که ایمان دارند، اما به حقیقت ایمان جاهل‌اند. همچنین بسیاری از دوستان امیرمؤمنان (علیه السلام) ادعا می‌کنند که شیعه‌اند، اما نمی‌دانند شیعه کیست و چه مسئولیت‌ها و وظایفی دارد. آنان ادعا می‌کنند که شیعه‌اند، اما امیرمؤمنان (علیه السلام) آنان را شیعه خود نمی‌شناسد. کسانی که شیعه واقعی نیستند، وقتی از محبت خداوند به شیعیان، نزول باران و دفع بلاها به برکت وجود ایشان و بخشش گناهان و سایر فضایل شیعیان سخن به میان می‌آید، به خود می‌بالند و خود را مشمول آن مقامات و فضایل می‌دانند. شیطان از این راه، آنها را می‌فریبد تا احساس

در جلسه پیش گفتیم که از دیدگاه اسلام، ایمان به خدا اساس همه ارزش‌ها و شرط تأثیر آنها در پذیرش اعمال انسان است. در برابر، اساس ضد ارزش‌ها کفر به خدا و تکذیب آیه‌های الهی است و این اعتقاد از ضروریات اسلام است. وقتی از عظمت و شرافت ایمان سخن می‌گوییم، چه بسا کسانی که خود را مؤمن می‌دانند دچار غرور شوند. از این رو، بر اثر وسوسه شیطان به خود ببالند که کافر نیستند و چون به خداوند ایمان دارند، اهل نجات و سعادت‌اند. همچنین وقتی انسان می‌نگرد که دیگر ویژگی‌های ارزشمند، مانند تقوا، بردباری و شکر در قرآن و روایات ستوده شده‌اند، ممکن است خود را آراسته به آن صفات بدانند و خدا را سپاس گوید که برخوردار از بردباری و تقوا و شکرگزار خداست. یکی از راه‌های شایع برای وسوسه‌گری شیطان و گرفتار کردن به غرور، این است که انسان مرتبه‌ای از یک صفت ارزشمند را گاه حتی به گونه‌ای ضعیف داراست، یا در عین نداشتن صفتی خود را از آن برخوردار می‌داند، ولی ادعا می‌کند که از کمال و ارزشی بهره‌مند است. از این رو، قرآن بر این حقیقت تأکید دارد، کسانی ادعا می‌کنند که از کمال و ارزشی برخوردارند، اما در واقع بهره‌ای از آن ندارند و ادعای آنها واهی و دروغین است. حتی کسانی به دروغ و برای کسب منافع دنیوی، ادعای برخورداری از کمال و ارزشی را دارند. قرآن درباره ادعای دروغین منافقان بر شهادت به رسالت پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾ (منافقون: ۱)؛ چون منافقان (آنها که دل و زبانشان یکی نیست) نزد تو آیند، گویند: گواهی می‌دهیم که هر آینه تو فرستاده‌ی خدایی و خدا می‌داند که تو فرستاده‌ی اوئی و خدا گواهی می‌دهد که همانا منافقان دروغ‌گویند.

می‌کنند و درباره‌ی دارایی‌شان که چگونه از آنها به برادران خود کمک می‌کنند.

۱. اهتمام به نماز اول وقت

در این روایت، امام علیه السلام سه ویژگی برای شیعیان برشمرده است. نخست خواندن همیشگی نماز در اول وقت است. اولیای دین و امامان که ادعای دوستی و پیروی آنها را داریم، از ما انتظار دارند وقتی بانگ اذان برمی‌خیزد، کارهای دیگر را کنار نهیم و به مسجد برویم و نماز بخوانیم. یعنی به گونه‌ای برنامه‌های خود را تنظیم کنیم که بتوانیم نمازمان را اول وقت بخوانیم. آنان کسانی را که هنگام نماز اول وقت به کسب و کار می‌پردازند و یا خود را با سخن گفتن و یا تماشای تلویزیون و انجام دیگر کارهای بوج و بی‌فایده سرگرم می‌کنند و در پایان وقت، نماز می‌خوانند، شیعه‌ی خویش نمی‌دانند.

۲. حفظ اسرار اهل بیت علیهم السلام و رعایت تقیه

مسئله‌ی حفظ اسرار ائمه‌ی اطهار علیهم السلام در زمان آن بزرگواران، به‌ویژه زمان امام باقر و امام صادق علیهم السلام حیاتی و دارای اهمیتی ویژه بود. بنی‌امیه با همه‌ی توان با اهل بیت علیهم السلام دشمنی می‌کردند؛ از جمله، فاجعه‌ی کربلا و جنایات دیگری که پس از آن در حق اهل بیت علیهم السلام انجام دادند و نامی ننگین از خویش در تاریخ به جای گذاشتند. آنان چون دست خود را به خون فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و یاران آن حضرت آغشته کردند، میان مسلمانان رسوا و خوار گشتند. سرانجام، بنی‌عباس با سوءاستفاده از این فرصت، برای کسب قدرت و موقعیت سیاسی و اجتماعی و به بهانه‌ی طرف‌داری و حمایت از اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله علیه بنی‌امیه قیام کردند. آنان به نام طرف‌داری از اهل بیت علیهم السلام و انتقام گرفتن از

کنند سعادتمند و نیک‌فرجام‌اند. چنان نیست که هرکس به خداوند اعتقاد دارد، مؤمن باشد یا به سبب دوستی امیرمؤمنان علیه السلام انسان، شیعه‌ی آن حضرت نمی‌شود و از فضایل و صفات ارزشمندی که یک شیعه باید داشته باشد، بهره‌مند نمی‌گردد. همه‌ی ما باید با مراجعه به آموزه‌های قرآن و روایات، ویژگی‌های یادشده برای مؤمن و شیعه را در خویش جست‌وجو کنیم. چه بسا وقتی ما به روایات و سیره‌ی اهل بیت علیهم السلام مراجعه می‌کنیم، دریابیم که شیعه‌ی واقعی نیستیم و با فریب شیطان ادعایی داریم که نمی‌توانیم اثبات کنیم. درواقع فضایل و صفات ارزشمند شیعه‌ی واقعی در ما یافت نمی‌شود.

بایسته است که به مطالعه‌ی روایات در مجموعه‌های روایی مانند *بحارالانوار*، ذیل عنوان صفات مؤمن و شیعه بپردازیم و بنگریم آن بزرگواران چه کسانی را مؤمن و شیعه می‌دانند و چه خصلت‌هایی را برای مؤمن و شیعه برشمرده‌اند. بدین ترتیب با عنوان شیعه، خود را فریب نخواهیم داد و خواهیم کوشید صفات یک شیعه‌ی واقعی را در خود گرد آوریم. همچنین فضای ذهنمان با آموزه‌های نورانی آن بزرگواران آشنا می‌شود. دراین‌باره چهار روایت را درباره‌ی صفات شیعه از جلد ۶۸ *بحارالانوار*، باب نوزدهم به شما عزیزان تقدیم می‌داریم.

ویژگی‌های سه‌گانه‌ی شیعیان واقعی

در روایت نخست امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ﴿إِمْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافَظَتُهُمْ عَلَيْهَا وَإِلَى أَسْرَارِنَا كَيْفَ حِفْظُهُمْ لَهَا عِنْدَ عَدُوِّنَا وَإِلَى أَمْوَالِهِمْ كَيْفَ مُوَاسَاتَتُهُمْ لِأَخْوَانِهِمْ فِيهَا﴾ (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶۸، ب ۱۹، ص ۱۴۹)؛ شیعیان ما را در سه زمینه بیازمایید: هنگام نمازها که چگونه آنها را رعایت و محافظت می‌کنند؛ و درباره‌ی اسرار ما که چگونه آنها را از دشمنانمان حفظ

جنایت‌های بنی‌امیه در حق ایشان و حتی با اعلام اینکه ما از اهل‌بیت علیهم‌السلام و فرزندان عباس، عموی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستیم، توانستند بسیاری از شیعیان، از جمله شیعیان خراسان به رهبری ابومسلم خراسانی را جذب کنند. اما وقتی با حمایت شیعیان و دشمنان بنی‌امیه بر اوضاع چیره شدند و حکومت را به دست گرفتند، ماهیت پلید و واقعی خود را نشان دادند و به جنایاتی در حق اهل‌بیت علیهم‌السلام دست زدند که بنی‌امیه نیز بدان آلوده نگشته بود.

در زمان امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام اساس تشیع با خطر جدی روبه‌رو شد و آن حضرات با تدبیری الهی و با توصیه و الزام شیعیان به رعایت تقیه، کیان تشیع را حفظ کردند. در آن دوران، شیعیان با رعایت تقیه، به منزله یک تاکتیک و تدبیر مهم سیاسی، افزون بر پابندی به باورهای مذهبی خود و عمل به دستورهای دینی، می‌کوشیدند در برابر دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام اعتقادات ویژه خویش را اظهار نکنند. اگر اختلاف‌های عقیدتی‌شان با مخالفان نیز آشکار می‌گشت و به منزله دوستان اهل‌بیت علیهم‌السلام شناخته می‌شدند، می‌کوشیدند که نزدشان چون آنان نماز و دیگر مناسک و واجبات دینی را انجام دهند تا حساسیت برنیزگیزد. برخی از مخالفان وقتی می‌دیدند شیعیان مانند آنان نماز و دیگر مناسک دینی را به جای می‌آورند، دشمنی‌شان را با اهل‌بیت علیهم‌السلام آشکار نمی‌کردند و گاهی حتی اظهار ارادت می‌کردند.

اما اهل‌بیت علیهم‌السلام شاگردانی خاص و اصحابی سرّی داشتند که پنهانی، آموزه‌ها و حقایق ناب تشیع را به آنان می‌آموختند و اسرارشان را در اختیار آنها می‌گذاشتند. ایشان تأکید می‌کردند که آنها این اسرار را پنهان دارند و فاش نسازند، اما برخی اصحاب کم‌طاقت آن اسرار را فاش می‌ساختند. بدین ترتیب، خود و اهل‌بیت علیهم‌السلام را گرفتار می‌ساختند. این وضعیت ادامه یافت تا آنکه در

زمان آل‌بویه و نیز در دوران دیالمه، عضدالدوله دیلمی و دیگران در بخش‌هایی از ایران به‌طور ناقص حکومت شیعی را برپا داشتند. از آن پس، شیعیان توانستند آزادانه به مناسک خود عمل کنند. سرانجام در زمان صفویه، حکومت شیعی به‌طور کامل در سراسر ایران گسترش یافت و از آن پس، شیعیان آزادانه عقاید خود را اظهار می‌داشتند و بنابر مکتب تشیع، نماز و دیگر مناسک دینی خود را به‌جای می‌آوردند. به‌رحال، در دوران خفغانی که شیعیان زیر سلطه دشمنان قرار داشتند و شیعه بودن جرمی بزرگ بود که تحمل زندان و شکنجه‌های طاقت‌فرسا و حتی مرگ را در پی داشت، تقیه و پنهان کردن اسرار اهل‌بیت علیهم‌السلام نقشی مهم در حفظ حیات شیعه داشت. اگر آن زمان ایشان تقیه را رعایت نمی‌کردند، امروز از تشیع خبری نبود؛ نه شیعه‌ای باقی می‌ماند، نه کسی از اهل‌بیت علیهم‌السلام چیزی می‌دانست. با توجه به نقش حیاتی و مهم تقیه و حفظ اسرار اهل‌بیت علیهم‌السلام در ابقای تشیع و معارف بلند اهل‌بیت علیهم‌السلام، امام می‌فرماید: یکی از صفات شیعیان، حفظ اسرار اهل‌بیت علیهم‌السلام از دشمنان است. آنان کسانی را که اسرار را فاش می‌ساختند و بدین‌وسیله موجب ریخته شدن خون شیعیان و تهدید تشیع می‌شدند، شیعیان خود نمی‌شناختند.

نمود رعایت تقیه و حفظ اسرار اهل‌بیت علیهم‌السلام در زمان ما: امروزه، گرچه با استقرار حکومت اسلامی و شیعی و برطرف شدن خطرها و تهدیدهایی که در زمان اهل‌بیت علیهم‌السلام وجود داشت، آن نوع تقیه و پنهان ساختن اسرار مطرح نیست، به‌گونه‌ای دیگر باید برخی از اسرار اهل‌بیت علیهم‌السلام را حفظ کرد؛ یعنی برخی از مراتب معرفت و ایمان اهل‌بیت علیهم‌السلام را از کسانی که تاب پذیرش آنها را ندارند، کتمان کرد. چه‌بسا افشای آن اسرار برای مردم بدآموزی داشته باشد و موجب انحراف و برداشت

فرشتگان مقرب خدا، پیامبر مرسل و بنده خالصی که خداوند قلب او را در راه ایمان آزموده، تحمل و درک نمی‌کنند.

وقتی ابوذر با آن مقام و منزلت متعالی، ظرفیت و تحمل درک برخی از مقامات و اسرار نهان سلمان را ندارد که اگر آن اسرار را می‌دانست، سلمان را مشرک می‌انگاشت و می‌کشت، روشن است که افراد عادی ظرفیت درک بسیاری از مقامات اهل بیت علیهم‌السلام و معارف آنان را ندارند؛ یعنی اگر آن مقامات و معارف به ایشان معرفی شود برداشتی نادرست خواهند داشت و عقایدی خرافی و شرک‌آلود می‌یابند. پس در این زمان، پاره‌ای از اسرار و معارف اهل بیت علیهم‌السلام را نباید در اختیار توده مردم گذاشت. اما در زمان اهل بیت علیهم‌السلام وضعیت به گونه‌ای بود که مسائل مربوط به اصل ولایت و امامت و فضایل اهل بیت علیهم‌السلام نباید آشکار می‌شد، وگرنه دشمنان اثری از شیعه و تشیع باقی نمی‌نهادند.

۳. مواسات با برادران دینی و احسان به آنها

ویژگی سومی که فرد شیعه باید داشته باشد، مواسات با برادران دینی و احسان به ایشان، به‌ویژه کمک به نیازمندان است. شیعه واقعی کسی است که دیگران را در مال خویش شریک بداند و اگر آنها نیازمند بودند، بخشی از مالش را در اختیار ایشان قرار دهد؛ اگر همسایگان، دوستان، اقوام و هم‌کیشان به او نیاز داشتند، در پی رفع نیاز ایشان برآید؛ اگر بر اثر جنگ، زلزله یا هر رخداد دیگر، مردم اموال و سرمایه خود را از دست دادند، در برابر ایشان احساس مسئولیت کند و بی‌اعتنا نباشد. بلکه ایشان را در مال خویش شریک سازد و برای رفع گرفتاری‌هایشان بکوشد. حتی بنابر مضمون برخی روایات، شیعه کسی است که دیگران را بر خود مقدم

نادرست آنان از معارف اهل بیت علیهم‌السلام شود؛ یا موجب شود که مردم درباره اهل بیت علیهم‌السلام غلو کنند. جابر بن عبد الله انصاری نقل می‌کند: وقتی امیرمؤمنان علی علیه‌السلام مژده فتح خیبر را برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورد، ایشان به امام علیه‌السلام فرمود: «لَوْ لَا أَنَا تَقُولُ فِيكَ طَوَائِفُ مِنْ أُمَّتِي مَا قَالَتِ النَّصَارَى لِلْمَسِيحِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ لَقُلْتُ فِيكَ الْيَوْمَ قَوْلًا لَا تَمُرُّ بِمَلَأٍ إِلَّا أَخَذُوا التُّرَابَ مِنْ تَحْتِ رِجْلِكَ وَ مِنْ فَضْلِ طَهُورِكَ يَسْتَشْفَوْنَ بِهِ وَ لَكِنْ حَسْبُكَ أَنْ تَكُونَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ تَرْتِنِي وَ أَرْتِكَ وَ أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي» (صدوق، ۱۳۶۲، مجلس ۲۱، ص ۹۶)؛ اگر جماعتی از اتمم درباره تو نمی‌گفتند، آنچه را نصارا درباره عیسی بن مریم گفتند، امروز درباره تو چیزی می‌گفتم که به هیچ جمعی گذر نکنی، مگر آنکه خاک زیر پایت و زیاده آب وضویت را برای شفا بردارند. همین بس که تو از منی و من از توام؛ تو از من ارث می‌بری و من از تو ارث می‌برم؛ و نسبت تو به من چون نسبت هارون به موسی است، جز آنکه پس از من پیامبری نمی‌آید.

امام صادق علیه‌السلام درباره ضرورت کتمان برخی مقامات و معارف از دیگران، به نقل از پدرشان فرموده‌اند: روزی در مجلس امام سجاد علیه‌السلام از تقیه سخن به میان آمد. آن حضرت فرمود: «وَاللَّهِ لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ وَلَقَدْ أَخَى رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بَيْنَهُمَا فَمَا ظَنُّكُمْ بِسَائِرِ الْخَلْقِ. إِنَّ عِلْمَ الْعَالَمِ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهَ قَلْبَهُ لِإِيْمَانٍ» (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۲، ب ۲۶، ص ۱۹۰)؛ به خدا سوگند، اگر ابوذر برخی از باورهای قلبی سلمان را می‌دانست، او را می‌کشت؛ درحالی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بین آن دو پیوند برادری برقرار کرد. پس گمان شما درباره ظرفیت و تحمل دیگر مردم چگونه خواهد بود؟ همانا علم امام علیه‌السلام بسیار دشوار و ژرف است که آن را جز

می‌دارد و پیش از آنکه در پی رفع نیازهای خود برآید، می‌کوشد که نیازها و گرفتاری‌های دیگران را برطرف سازد.

ویژگی‌های سیزده‌گانه شیعیان واقعی

در روایت دوم، امام باقر علیه السلام سیزده ویژگی برای شیعیان واقعی برمی‌شمارد: «إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيِّ عليه السلام الشَّاحِبُونَ النَّاحِلُونَ الذَّابِلُونَ ذَابِلَةَ شِفَاهِهِمْ، حَمِيصَةُ بَطُونِهِمْ، مُتَغَيَّرَةُ أَلْوَانِهِمْ، مُصَفَّرَةُ وَجُوهِهِمْ. إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ فِرَاشًا وَاسْتَقْبَلُوا الْأَرْضَ بِجَبَاهِهِمْ، كَثِيرٌ سُجُودُهُمْ، كَثِيرٌ دُعَاؤُهُمْ، كَثِيرٌ بَكَائُهُمْ، يَفْرَحُ النَّاسُ وَهُمْ مَحْزُونُونَ» (صدوق، ۱۳۸۹ق، ج ۲، ص ۴۴)؛ همانا شیعیان علی علیه السلام رنگ رخساره‌شان پریده، لاغراند و پژمرده‌اند و لب‌هایشان خشک و شکم‌هایشان به پشت چسبیده و رنگشان دگرگون و صورت‌هایشان زرد است. چون شب فرا رسد، زمین را بستر سازند و پیشانی بر آن نهند و زیاد سجده می‌کنند؛ زیاد اشک می‌ریزند و فراوان دعا و گریه می‌کنند؛ و مردم شادند و آنها اندوهگین.

وقتی این ویژگی‌ها را برای شیعیان راستین برمی‌شماریم، ممکن است برخی جوانان و نوجوانان که دلی پاک دارند، بپندارند که داشتن رنگ پریده و زرد و اندامی لاغر، خود کمال به شمار می‌آید و در پی آن برآیند که با گرسنگی و بی‌خوابی این ویژگی‌ها را در خود فراهم سازند. حال آنکه داشتن رنگی زرد یا لاغر بودن به‌خودی‌خود کمال و هنر نیست. آنچه در روایت به‌منزله یک ویژگی ارزشمند برای شیعه در نظر است، سحرخیزی و شب‌زنده‌داری است که موجب رنگ‌پریدگی و زردی رخسار می‌شود. همچنین گرفتن روزه‌های مستحبی و پرهیز از پرخوری و شکم‌بارگی، صفتی ارزشمند برای فرد شیعه است که بدن او را لاغر می‌سازد. منظور روایت

این است که شیعیان به‌اندازه کافی از نعمت‌های خدا استفاده می‌کنند، اما از پرخوری که موجب چاقی و بسیاری از بیماری‌هاست خودداری می‌کنند، نه اینکه شیعیان افرادی حقیر و توسری‌خور و فقیرند.

سپس حضرت می‌فرماید: وقتی شب، سیاهی خود را بر زمین می‌گسترانند، شیعیان، زمین را فرش خود قرار می‌دهند و بستر گرم و نرم را کنار می‌نهند و به عبادت و راز و نیاز با خداوند می‌پردازند. اغلب مردم شب‌هنگام، اگر حوصله و توان کافی داشته باشند، به شبگردی و گردش در فضاهای مناسب و مفرح و استفاده از هوای لطیف شبانه می‌پردازند. به‌ویژه جوانان بسیار دوست دارند شب‌ها در خیابان‌ها قدم بزنند یا در پارک‌ها به تفریح بپردازند. کسانی هم که حوصله تفریح یا توان کافی برای گردش و قدم زدن ندارند، به تماشای برنامه‌ها و فیلم‌های تلویزیون می‌نشینند. سپس به سراغ دستگاه پخش سی‌دی می‌روند و چه‌بسا به دیدن فیلم‌ها و برنامه‌های ماهواره‌ای روی آورند. اما شیعیان راستین که قدر عمر و گوهر زمان را می‌دانند، از فرصت شب برای عبادت و بندگی خدا استفاده می‌کنند و از این رهگذر، توشه خود را از سرمایه‌های ماندگار و جاویدان، سرشار می‌سازند. آنان نیمه‌های شب در سجده‌های طولانی خود به نجوای با معبود و یاد او می‌پردازند. ایشان می‌دانند که سجده‌های طولانی و تسبیح و ستایش پیوسته خداوند، ویژگی دوستان خداست که خداوند پیامبرش را بدان توصیه کرده و فرموده است: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا» (انسان: ۲۶)؛ و در پاسی از شب، او را سجده کن (نماز بگزار) و در شب دراز، او را به پاکی بستای.

آخرین ویژگی‌ای که حضرت برای شیعیان واقعی برمی‌شمارند، این است که مردم شادمان‌اند، اما آنان غمگین‌اند؛ چون آنان در اندیشه آخرت و نگران کوتاهی‌ها

در صدر اسلام، مسلمانان به خواندن نماز، هنگام فضیلت آن پایبند بودند. از این رو نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا را در دو زمان جداگانه می خواندند. پس از غروب آفتاب نماز مغرب را می خواندند و به منزل می رفتند و شام می خوردند و هنگام فضیلت نماز عشا به مسجد باز می گشتند و نماز عشا را در مسجد می خواندند.

چون همه جا تاریک بود و چراغ و وسیله روشنایی نبود تا کوجه ها را روشن کند، پس از نماز عشا به منزل باز می گشتند و می خوابیدند تا هنگام سحر برای عبادت از خواب برخیزند. شبی که هوا مهتابی بود، امیرمؤمنان علیه السلام پس از نماز عشا به محل «جَبانه» رفتند. شماری از اصحاب نیز ایشان را همراهی کردند، تا از فرصت همراهی با آن حضرت بهره برند. وقتی حضرت از آنها پرسید: کیستید؟ گفتند: ما شیعیان شماییم. معلوم می شود که عنوان شیعه در آن زمان شناخته شده بود. حتی در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله، این عنوان به اصحاب خاص رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند سلمان و ابوذر نیز که به شدت شیفته امیرمؤمنان بودند، گفته می شد. حضرت به چهره آنان که در آن شب مهتابی آشکار بود نگاه کردند و فرمودند: در چهره شما سیمای شیعیان را نمی بینم. سپس برخی از ویژگی های شیعیان را که به مقام زهد، شب زنده داری، بندگی و فروتنی شیعیان واقعی ناظر است برشمردند.

روایت چهارم را که به روایت سوم شبیه است و مضمون مطالب روایت سوم در آن نیز آمده، اصبع بن نباته نقل کرده است. با توجه به وحدت مضمون دو روایت، مشخص می شود که هر دو روایت از یک جریان حکایت دارد و اصبع بن نباته جزو کسانی بوده که در آن شب مهتابی در پی حضرت حرکت می کرده است. او همان کسی است که در واپسین لحظه های زندگی امیرمؤمنان علیه السلام که حضرت با فرقی شکافته در بستر

و گناهانی اند که گاه از ایشان سر زده است. پس در این فکرند که چگونه کوتاهی های خود را جبران کنند. از سوی دیگر، وقتی به مشکلات اجتماعی و فرهنگی می نگرند و روی گردانی مردم از دین و تضعیف ارزش های اسلامی را در جامعه می بینند، ناراحت می شوند.

تصویر علی علیه السلام از شیعه واقعی

روایت سوم را که بیانگر ویژگی های ارزشمند شیعیان است، در ادامه می خوانید: «رَوَى أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام خَرَجَ ذَاتَ لَيْلَةٍ مِنَ الْمَسْجِدِ وَكَانَتْ لَيْلَةٌ قَمَرَاءَ فَأَمَّ الْجَبَانَةَ وَلَجَعَهُ جَمَاعَةٌ يَقْفُونَ أَثَرَهُ، فَوَقَفَ عَلَيْهِمْ، ثُمَّ قَالَ: مَنْ أَنْتُمْ؟ قَالُوا: شِيعَتُكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. فَتَفَرَّسَ فِي وَجُوهِهِمْ، ثُمَّ قَالَ: فَمَا لِي لَا أَرَى عَلَيْكُمْ سِمَاءَ الشَّيْعَةِ، قَالُوا وَمَا سِمَاءُ الشَّيْعَةِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ: صُفْرُ الْوُجُوهِ مِنَ السَّهَرِ، عُمُشُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ، حُدْبُ الظُّهُورِ مِنَ الْقِيَامِ، خُمُصُ الْبُطُونِ مِنَ الصَّيَامِ، دُبُلُ الشَّفَاهِ مِنَ الدُّعَاءِ عَلَيْهِمْ غَبْرَةٌ الْخَاشِعِينَ» (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۶۸، ب ۱۹، ص ۱۵۰-۱۵۱)؛ روایت شده که امیرمؤمنان علیه السلام در شبی مهتابی از مسجد بیرون آمدند و به سوی «جَبانه» رفتند. گروهی که در پی ایشان حرکت می کردند به آن حضرت رسیدند. حضرت در برابر آنها ایستاد و فرمود: شما کیستید؟ گفتند: از شیعیان شماییم ای امیرمؤمنان. حضرت در چهره آنها نگریست و فرمود: در چهره های شما سیمای شیعیان را نمی بینم. گفتند: ای امیرمؤمنان، سیمای شیعیان چگونه است؟ فرمود: چهره آنها از شب زنده داری زرد شده، و دیدگان شان از گریه بسیار بر هم آمده، و پشت شان از فراوانی قیام خمیده، و شکم های آنان از فراوانی روزه فرو رفته و به پشت چسبیده است، و لب های شان از بسیاری گفتن ذکر و دعا خشکیده و غبار و زولیدگی بندگان خاشع و فروتن، آنها را فرا گرفته است.

امام صادق علیه السلام از شیعیان انتظار دارند که رفتاری شایسته و هم‌جواری ای نیکو با مردم داشته باشند تا همگان با دیدن اخلاق خوش و رفتار مناسب و شایسته شیعیان به آنها اعتماد کنند و ائمه اطهار علیهم السلام را بستانند که چنین شاگردانی در مکتب ایشان تربیت یافته‌اند. اما اگر شیعیان رفتار زشت و ناپسند داشته باشند، ننگ و عار و مایه سرشکستگی پیشوایان معصوم خود به شمار خواهند آمد. آن‌گاه حضرت به شیعیان توصیه می‌کنند زبانشان را حفظ کنند. این تعبیر شامل حفظ زبان از افشای اسرار و آفات گناهانی چون غیبت، دروغ و فحش است. در این صورت، جمله «كُفُّوْهَا عَنِ الْفُضُولِ وَ قَبِّحِ الْقَوْلِ» که به معنای بازداشتن زبان از سخنان بیهوده و بی‌فایده و سخنان زشت و ناپسند است، تفسیر جمله «إِحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ» به‌شمار می‌آید.

بیماری منتظر شهادت بودند، با اصرار خواست که واپسین سخنان آن حضرت را بشنود. در آن شب مهتابی نیز، وی از کسانی بود که درباره صفات شیعیان واقعی از آن حضرت پرسش کرد. روایت چنین است: «خَرَجَ عَلَيَّ عليه السلام ذَاتَ يَوْمٍ وَنَحْنُ مُجْتَمِعُونَ فَقَالَ: مَنْ أَنْتُمْ وَمَا إِجْتِمَاعُكُمْ؟ فَقُلْنَا قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِكَ، يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالَ: مَا لِي لَا أَرَى سِمَاءَ الشَّيْعَةِ عَلَيْكُمْ؟ فَقُلْنَا: وَمَا سِمَاءُ الشَّيْعَةِ؟ فَقَالَ صُفْرُ الْوُجُوهِ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ عُمُشُ الْعُيُونِ مِنْ مَخَافَةِ اللَّهِ، ذُبُلُ الشَّفَاهِ مِنَ الصَّيَامِ عَلَيْهِمْ غَبْرَةُ الْخَاشِعِينَ» (همان، ص ۱۵۱)؛ اصبع بن نباته می‌گوید: روزی ما با گروهی در جایی گرد آمده بودیم، و امیرمؤمنان علیه السلام بر ما وارد شدند و فرمودند: شما کیستید و چرا در اینجا گرد آمده‌اید؟ گفتیم: گروهی از شیعیان شما، ای امیرمؤمنان. فرمود: در چهره شما سیمای شیعیان را نمی‌بینم. گفتیم: سیمای شیعیان چگونه است؟ فرمود: چهره آنها بر اثر شب‌زنده‌داری و خواندن نماز شب زرد است. چشمشان بر اثر گریه از ترس خدا، به هم آمده است. بر اثر روزه‌داری پیاپی، لب آنها همواره خشک است، و غبار خشوع چهره ایشان را فرا گرفته است.

سفارش امام صادق علیه السلام به شیعیان

روایت پنجم را سلیمان بن مهران نقل می‌کند. او می‌گوید: روزی به محضر امام صادق علیه السلام رفتم. چند تن از شیعیان نزد آن حضرت بودند. شنیدم که امام علیه السلام فرمود: «مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ كُونُوا لَنَا زِينًا وَلَا تَكُونُوا عَلَيْنَا شِينًا. قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا، إِحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ كُفُّوْهَا عَنِ الْفُضُولِ وَ قَبِّحِ الْقَوْلِ» (صدوق، ۱۳۶۲، مجلس ۶۲، ص ۴۰۰)؛ ای گروه شیعیان، زینت ما باشید و برای ما ننگ و عار نباشید. با مردم، نیکو سخن گوید و زبانتان را حفظ کنید و آن را از زیاده‌روی در گفتار و سخنان زشت بازدارید.

منابع

- * این مقاله قلمی شده درس اخلاق علامه مصباح برای طلاب علوم دینی در دفتر مقام معظم رهبری در قم می‌باشد.
صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۲، *الامالی*، تهران، کتابخانه اسلامی.
—، ۱۳۸۹ق، *الخصال*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۶ق، *بحار الانوار*، تهران، المكتبة الاسلامیه.